

اظهار داشت: «به غیر از یک ساز و دهل مگر چه دارند؟!»  
 زمانی که مسؤول مستقیم این امر، تا این حدّ از کم و کیف مطلب، بی‌خبر و عامی باشد، بر دیگران چه حرجی است؟ شاید هنوز هم فراوان باشند کسانی که پهنه‌ی این کار را نشناسند و ندانند که موسیقی‌های مردم سراسر ایران، چه عظمت و وسعتی دارد.  
 باری، سال‌ها بود که توجه به موسیقی‌های محلی، یکسره به فراموشی

دیگر وسایل زندگی امروزی، ذهن و حافظه‌ی دارندگان و شناسندگان این ذخایر گران بها - که همین حالا آشفته شده است - در آینده آشفته‌تر خواهد شد.  
 اما این که گفتم برای این کار، نیروی چند هزار نفره واجد شرایط علمی و فنی ضروری است، اگر یک لحظه به وسعت سرزمین ما و تنوع فرهنگ مردم و گستردگی موسیقی‌های محلی و دقیق بودن و ظریف بودن و علمی بودن کار بیندیشید، تصدیق می‌کنید که مبالغه

□ ما مردم ایران، به موازات فرهنگ رسمی و مکتوب خود، یک فرهنگ شفاهی یا فرهنگ مردم هم داریم که هر کدام، تمامی مواد و اجزاء خویش را داراست و به این اعتبار، هفت دستگاه ردیف موسیقی اصیل شناخته شده و متداولی که داریم، در شمار فرهنگ رسمی محسوب است و موسیقی‌های محلی سراسر ایران، به مثابه‌ی مشت‌ی از خروار و تنها یکی از هزار است؛ این موسیقی و فرهنگ توده، چنان عرصه‌ی پهناوری دارد که نیروی انسانی



دوتار - ترکمن صحرا (گلستان)؛ خلیفه نظری محجوبی

# موسیقی‌های محلی



## وحدت ملی

زنده‌یاد استاد ابوالقاسم انجوی شیرازی

سپرده شده بود. قدم‌هایی که برداشته شده، به این گروه کثیر هنرمندان عزیز و فراموش شده، نوبت داد که آنان از یاد نرفته‌اند و حرمت و اعتبارشان محفوظ و موردنظر است و همین نکته از اهمیت فراوان برخوردار است، شاید حتی اهل بصیرت ندانند که صاحبان این هنر در همین سال‌های گذشته، در شهر و دیار

نکرده‌ام، مگر این که از وسعت این مقوله‌ی هنری و علمی آگاه نباشید. چنان که سال‌ها پیش، اتفاق افتاد: با یکی از مدیران آن روزی امور فرهنگی که این موضوع نیز در حوزه‌ی فعالیت او بود، درباره‌ی موسیقی مردم و ضرورت توجه عاجل به گردآوری و ضبط و تحقیق در آن مورد، سخن گفته شد. وی بعد از استماع توضیحات مبسوط

چند هزار نفری کاردان و مطلع و علاقمند، باید سال‌ها به مطالعه و تحقیق علمی و گردآوری فنی و اصولی بپردازند و مواد آنها را از حافظه‌ی سالخوردگان و هنرمندان هر ناحیه بگیرد و ثبت و ضبط کند. زیرا که اگر دیرتر از این شود - که خیلی هم دیر شده است - با نزدیک شدن فاصله‌ها و راه‌ها و رواج رادیو و تلویزیون و اتومبیل و

خود با چه مایه بی‌اعتنایی و بی‌مهری و محرومیت گذرانده‌اند و از جانب گرمرویان مشتعل از تعصب و پاره‌ای مأموران محلی، چه رنج‌ها تحمل کرده‌اند. تشکیل این جشنواره‌ها، به آنان ارج و اعتبار بخشید و خود گفتند که در مقابل همشهری‌ها و هم‌ولایتی‌هاشان، دوباره آبرویی کسب کردند و به تعبیر خودشان توانستند «پیش خودی و بیگانه سر بلند» کنند و کسی مانع کسب و کارشان نشود. استقبال نظرگیر

آذربایجانی، بختیاری، بلوچی، ترکمن، خراسانی، سیستانی، کردستانی و مازندرانی و حضور آنان بود. اجتماع هنرمندانی از جنوب، شمال، شرق و غرب کشور، به‌نظر افراد نکته‌دان، که درباره‌ی وحدت ملی و یکپارچگی اقوام مناطق مختلف در اندیشه‌اند، گویای این امر بود، تا یگانگی واقعی، بین ایرانیان تسجیل و تحکیم شود. البته مقدمه‌ی هر هم‌دلی و وحدتی، «آشنایی» است. چون جماعتی هم‌دیگر را

احساس کنند و دل آنان گواهی دهد که اولیای اور در غم و شادی ایشان شریکند. تکرار می‌کنم: این امر خطیر و مهم، در عالم الفاظ و با زبان‌آوری و تعارف، صورت‌پذیر نخواهد بود.

بارها نوشته‌ام و به دفعات گفته‌ام که مردم این مرز و بوم، قرن‌هاست که از مفهوم «حکومت»، استنباطی ندارند؛ مگر «تحکیم» و تجاوز و تعدی و در نتیجه همین تجاوزات و تعدیات بوده است که از مظاهر حکومت رمیده‌اند. هرگاه مأموری از پایتخت، به شهر و دیار آنان رهسپار شده، پیک رأفت و محبت نبوده است، بلکه مأمور ابلاغ یک مالیات جدید و یک ظلم تازه بوده است. بنا به مدارک و اسناد معتبر تاریخی در دوران ایلخانان مغول، سی و دو نوع مالیات ارضی بر دهقانان و در همین حدود، به شهرنشینان، تحمیل کرده بودند و بر اثر همین مالیات و عوارض طاقت‌کش و همین جورها و آزارها، دهات و روستاها، از سکنه خالی و قنات‌ها خشک و بایر و آبادی‌ها ویران شد و هم‌چنین در شهرها، بازار کسب و تجارت از رونق افتاد. تنها در دوره‌ی غازان خان که خواجه رشیدالدین فضل‌الله، به وزارت رسید، شهر و روستای ایران، بالنسبه روی آبادی دید و تدابیر آن خواجه خردمند، باعث آمد تا آب رفته به جوی بازآید. چرا از قرن هفتم و هشتم نمونه بیاوریم و راه دور برویم؟ در زمان خودمان ستم‌های بی‌شمار ژاندارم، از یادها نرفته است. ژاندارم به خانه‌ی «رعیت» نازل می‌شد و علاوه بر همه‌ی تعدیات، «مرغ‌پلو» می‌طلبید. شاید خیلی‌ها امروزه معنی «پلو شاخدار» را ندانند و آگاه نباشند که این اصطلاح بر ساخته‌ی روستاییان ایران است و بازمانده از همان زمان.

این ترس و دل‌پره از مأموران حکومت، در قرن‌های متوالی، نسل به نسل، از پدران و مادران منتقل شده و به میراث رسیده است. امروزه اگر مصادر امور بخواهند تا وحدت و یگانگی صورت واقع به خود گیرد، واجب است که از گذشته‌های دور و نزدیک، عبرت گیرند و با مردم به رأفت و عطفوت روبه‌رو شوند. ■

### درویش امیر حیاتی



تنبور - کرمانشاهان



شناختند، در آنام محبت و یگانگی و هم‌بستگی به‌وجود می‌آید. اما این «وحدت»، به صرف گفتن و در عالم خیال، صورت نمی‌پذیرد. این مردم باید صداقت و صمیمیت مدیران مملکت را نسبت به خود، در عمل و در واقع ببینند. اینان باید هم‌دردی و مهربانی زمامداران خویش را

هندوستان نیز، در حقیقت، تأییدی بر علاقه و اشتیاق مردم به این رشته‌ی مهم هنری و ادامه‌ی این‌گونه مجالس بود که امید است دنبال‌های ثمربخشی داشته باشد.

اهمیت دیگری که این تجلیل‌ها داشته است، دعوت از هم‌وطنان هنرمند